

پارادایم بین‌المللی جامعه امن؛ تضمین حقوق بنیادین یا توسعه کنترل

شهرداد دارابی^۱

تاریخ دریافت: ۹۹/۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۲۲

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

زمینه و هدف: استقرار جامعه امن به عنوان پارادایمی بین‌المللی به یکی از مهم‌ترین وظایف حکومت‌ها تبدیل شده است که در تمام جوامع، صرف‌نظر از نظام سیاسی حاکم، مورد تأیید و تصدیق شهروندان و واضعان سیاست جنایی قرار گرفته است. بر این اساس، دولت‌های مردم‌سالار با مداخله کمینه‌ای نظام کیفری در فضای آزاد مردم و جامعه از یک‌سو، مرتفع نمودن عوامل موجد جرم و مداخله‌های اجتماعی پیشگیرانه از سوی دیگر سعی در جامعه‌پذیر کردن شهروندان و ایجاد جامعه امن در بستر آزادی داشته‌اند. در حالی که در جوامع اقتدارگرا و اقتدارگرای فراگیر تثبیت جامعه امن مستمسی برای افزایش کنترل و لحاظ نمودن آزادی حذافی در بستر امنیت شده است.

روش: پژوهش حاضر از نظر نوع و هدف، کاربردی و از نظر ماهیت و روش، توصیفی است و جمع‌آوری اطلاعات در آن از طریق بررسی اسنادی و فیش‌برداری بوده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد در جوامع مردم‌سالار، تلاش حداکثری در راستای علت‌شناسی بزهکاری، جلوگیری از توسعه فضاهای کنترل شده و اولویت تدابیر پیشگیرانه کنشی افزایشی در مقابل اقدامات قهرآمیز و توان‌گیر است. این در حالی است که تأمین امنیت در دولت‌های اقتدارگرای فراگیر، توسعه فضاهای تحت‌پایش، توسل به مقوله کیفری به عنوان در دسترس‌ترین ابزار، با نادیده انگاشتن اصول مسلم حقوقی و اخلاقی است، آن چنان که کنترل حداکثری از طریق سیاست جنایی تقنینی، قضایی و اجرایی سخت‌گیرانه حاکم شده و به دلیل عدم به رسمیت شناخته شدن جامعه مدنی، تأمین امنیت در پرتو رویکردهای امنیت‌گرا و سرکوبگر است.

کلید واژه‌ها: جامعه امن، توسعه کنترل، جرم‌شناسی پیشگیری، امنیت، آزادی.

۱. استادیار گروه حقوق واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران، shahrdad.darabi@yahoo.com

مقدمه

اگرچه وجود امنیت در جامعه و صیانت دولت‌ها از این مهم ضامن بقای آزادی‌های فردی افراد جامعه است، اما پاسداشت مؤلفه‌های حقوق بشری از یک‌سو و اتخاذ پاسخ مناسب در برابر پدیده بزهکاری از سوی دیگر، گاهی تقابل این دو را به ذهن متبادر می‌سازد، آن چنان که سمت‌وسوی مدل‌های غالب سیاست جنایی کشورها با ایده حفظ امنیت و مصالح عمومی تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد.

امنیت در لغت، حالت فراغت از هرگونه تهدید یا حمله یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله تعریف شده است و در اصطلاح سیاسی و حقوقی به صورت امنیت فردی، اجتماعی، ملی و بین‌المللی به کار برده می‌شود. بر این ابتناء، امنیت فردی حالتی است که در آن فرد فارغ از ترس آسیب رسیدن به جان یا مال یا آبروی خود یا از دست دادن آن‌ها زندگی می‌کند و امنیت اجتماعی حالت فراغت همگانی از تهدیدی است که کردار غیرقانونی دولت یا دستگاهی یا فردی یا گروهی در تمامی جامعه پدید آورد (آشوری، ۱۳۹۲: ۳۸)

روشن است تأمین امنیت پایدار و استقرار جامعه امن نافی مرعی داشتن حقوق و آزادی‌های اساسی افراد جامعه نیست و تضییع حقوق شهروندان یا سرکوبی با تمسک به کنترل حداکثری و نتیجه‌گرایی متولیان سیاست جنایی توجیه نمی‌شود، پارادایمی که ایجاد امنیت در بستر آزادی را مرجح می‌نماید، بدون تردید تبلور مفهوم نوین جامعه امن در گفتمان بین‌المللی جرم‌شناختی توسط دولت‌ها و تلاش در راستای تحقق این مهم در اسناد بین‌المللی و قوانین اساسی از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است.^۱

حقوق بر امنیت از حق‌های بنیادین مردم است که تضمین آن از تکالیف بدیهی دولت‌ها به

۱. به عنوان مثال، ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، اشعار می‌دارد: «هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد»؛ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: «هرکس حق آزادی و امنیت دارد. هیچ‌کس را نمی‌توان خودسرانه دستگیر یا بازداشت کرد. از هیچ‌کس نمی‌توان سلب آزادی کرد، مگر به جهت قانونی و طبق آیین دادرسی مقرر به حکم قانون»؛ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر: «هرکس حق آزادی و امنیت شخصی دارد»؛ بند ۱۴ اصل ۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد اعم از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی همه در برابر قانون»؛ اصل ۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند.»

حساب می‌آید؛ زیرا در سایه تأمین امنیت، بر خورنداری و اعمال حقوق و آزادی‌های فردی ممکن است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۱). در جوامع مردم‌سالار که مدل سیاست جنایی آن‌ها آزادی مداری است، باور به این اندیشه که آزادی یک حق طبیعی انکارناپذیر برای افراد جامعه است و فعالیت‌های دولت معطوف به حفظ و رعایت حقوق افراد در کنار اصل حاکمیت قانون و اعتقاد به برابری است، ارزشی نهادینه شده محسوب می‌شود، البته آزادی بی‌حد و حصر به صورت ارزشی نامحدود در نیامده که مجوزی برای آسیب رساندن به دیگران باشد.

در دولت مردم‌سالار، وجه غالب دیدگاه‌های ساختاری پیشگیری از جرم و تأمین امنیت جامعه با تاسی از یافته‌های جرم‌شناسی و کنش اجتماعی، محقق ساختن موازن بین حداقلی عدالت اجتماعی توسط دولت‌ها از طریق تغییرات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی بر پایه رعایت شأن و کرامت انسانی بوده است. ضمن اینکه رفتارهای ممنوعه نیز در قالب جرم و از گذر تعیین ضمانت اجرا که معرف میزان ارزش گذاری جامعه برای آن است، با تبعیت از اصل قانونی بودن جرم و مجازات، تصریح شده و هرگونه واکنشی از قبیل پاسخ‌های کیفی، اداری، انضباطی و غیره به عنوان یکی از ابزار کمینه‌ای پیشگیری جهت جلوگیری از هرگونه تجاوز به امنیت و آرامش کشور و شهروندان مدنظر است.

در مقابل دولت مردم‌سالار، دولت تمامیت‌خواه است که سیاست‌های خود را در حوزه تثبیت جامعه امن مبتنی بر راهبرد توأم با تدابیر امنیتی سخت‌گیرانه و سرکوبگرانه قرار می‌دهند. واضعان مدل سیاست جنایی اقتدارگرای فراگیر، بدون تاسی از رهیافت‌های جرم‌شناختی و عدم در نظر داشتن ملاحظات اخلاقی و حقوق بشری، با تحدید آزادی‌های اجتماعی، حقوق شهروندی را قربانی تأمین امنیت می‌کنند.

روشن است در این میان زمام داران معمولاً نسبت به آورده‌های پژوهش‌های جرم‌شناختی و تحولات واقعیت مجرمانه واقعی نمی‌نهند؛ آن چنان که حکمرانی هر چند به قیمت تحدید حقوق بنیادین افراد بینجامد، در اولویت قرار می‌گیرد. لذا تدابیر کنشی - اجتماع‌محور در این دولت‌ها از جایگاه معتناهی برخوردار نبوده و جرم‌انگاری، کیفر گذاری، توسعه همه‌جانبه حقوق جزا و استفاده افراطی از پایش، نظارت و مراقبت به همراه نظام‌نامه‌های سخت انتظامی - انضباطی ترجیح می‌یابد.

به هر روی، توازن میان نحوه تضمین حق تأمین و حق امنیت به مدل سیاست جنایی غالب بازمی‌گردد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۲۲). لذا پرسش اساسی این پژوهش آن است که راهبرد دولت مردم‌سالار و دولت اقتدارگرای فراگیر در خصوص استقرار جامعه امن چیست و چه پارادایمی بر جامعه بین‌المللی امن حاکم است؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش، با خط‌مشی روش‌شناختی توصیفی - تحلیلی، به بررسی موضوع موردنظر پرداخته می‌شود. به این منظور، ابتدا تعامل یا تقابل آزادی و امنیت در راستای استقرار جامعه امن بررسی شده و سپس در خصوص نقش حاکمیت سیاسی در تدوین سیاست‌های جامعه امن بحث خواهد شد.

جامعه امن؛ تعامل یا تقابل آزادی و امنیت

امنیت نیازی اساسی و همگانی بوده که اهمیت آن در پیوندی ناگسستنی با زندگی اجتماعی است. لذا برای برقراری آن هر نوع سرمایه‌گذاری در هر مقطعی از زمان قابل توجه است؛ چراکه جامعه امن زیربنای توسعه پایدار است. حفظ امنیت شهروندان و نهادهای حاکمیت، رسالت عدالت‌کیفری است. این مهم شامل تضمین حق شهروندان بر امنیت جانی، مالی و اخلاقی در برابر مجرمان از یکسو و تضمین حق شهروندان (از جمله متهمان و بزه‌کاران) بر امنیت حقوقی - قضایی یعنی حقوق و آزادی‌های فردی در مقابل نهادهای عدالت‌کیفری از سوی دیگر است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۲). لزوم پارادایم و مدلی واقع‌گرا در مورد راهبرد تأمین امنیت جامعه، پیشگیری از جرم و استفاده از تحلیل‌های دقیق و نظام‌مند یافته‌ها، ضرورتی است که منجر به تحقق الگویی کارآمد خواهد شد.

این مهم در برخورداری فعالان عرصه سیاست جنایی از تفکرات منطقی و افزایش ضریب بهره‌وری و دستیابی به اهداف از پیش تعیین‌شده در قالب راهبرد امنیت در آزادی نقش بسزایی خواهد داشت. در نظام‌های مردم‌سالار، افراد جامعه بر سرنوشت اجتماعی و سیاسی خویش حاکم هستند و با کاهش قدرت مطلق فرمانروایان، حقوق و آزادی‌های اساسی، به عنوان مهم‌ترین خواسته اجتماعی تلقی می‌شود. در این دولت‌ها، مسئولان منتخب مردم بوده و موظف به رعایت و تضمین حقوق و آموزه‌های حقوق بشر دوستانه افراد جامعه، بدون

تجاوز به آن هستند. بنابراین، هرچه حکومت، مردم‌سالاری را پیشه کند، نهادهای آن التزام بیشتری نسبت به قانون داشته و به انحاء مختلف، اهتمام خود را در راستای مبنا قرار دادن اصول و موازین حقوق بشری به کار می‌گیرند، به نحوی که با پیروی از آموزه‌های علمی و رعایت شاخصه‌های انسانی در تأمین امنیت، مساعی خود را به کار می‌گیرند.

از این‌رو، رعایت کرامت انسانی و حقوق آدمی به عنوان سپر نگه‌داری از کرامت، از بنیادهای مهم نظم اجتماعی به شمار می‌آید و اساساً مشروعیت حکومت‌ها را نیز بایستی با رعایت این مهم و حقوق برگرفته از آن ارزیابی کرد (قماش، ۱۳۹۳: ۱۵۹)؛ شاخصه‌ای که در راهبرد ایجاد جامعه امن، توسط دولت‌های مردم‌سالار از جایگاه رفیعی برخوردار بوده و بالعکس در دولت‌های سزاگرا یا تابع مدل اقتدارگرای فراگیر مناط اعتبار قرار نمی‌گیرد؛ آن چنان که افزایش جمعیت کیفری و آمار رو به فزونی مجرمان در کشورهای غیردموکراتیک به دلیل توسعه سیاست جنایی امنیت مدار و عدم بهره‌مندی از مطالعات و یافته‌های جرم‌شناختی است.

پژوهش‌ها مبین آن است که بخشی از راهبرد گسترده دولت‌ها در راستای شکل‌دهی به نظم عمومی و ایجاد جامعه امن، اختصاص رویه‌ها و اقدامات متعددی است که در قالب طرح‌های پیشگیرانه یا احیای اقتصاد جامعه تدوین شده است (کلمن^۱، ۲۰۱۲: ۹۶). با این حال، مفهوم جامعه امن و استفاده از آن به مؤلفه نوظهور برای تشحیذ اذهان عمومی نسبت به شیوه‌های زمامداری دولت‌ها جهت پیشگیری و مبارزه با بزهکاری تبدیل شده است که بر ابتدای آن مدل غالب سیاست جنایی هر یک از کشورها عینیت می‌یابد. بنابراین، تثبیت امنیت در جامعه، اگرچه به عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی دولت‌ها است و تمسک به تدابیر پیشگیرانه یکی از محوری‌ترین راهکارهای این عرصه، به‌ویژه در جوامع مردم‌سالار به شمار می‌رود، اما این مهم واجد سازوکارهایی است که دولت‌ها را به واسطه مدل سیاست جنایی آن‌ها از یکدیگر تفکیک می‌کند.

دولت مردم‌سالار؛ امنیت در آزادی: روشن است، متصف شدن و تأیید شیوه‌های حاکمیت یک دولت به مردم‌سالاری آن از اعتبار والایی در منظر جامعه داخلی و بین‌المللی برخوردار است. جوامعی که در آن دموکراسی نهادینه شده، به ارزش‌هایی همچون تحمل، همکاری و

1. Coleman

مدارا پایبند هستند و مسئولان دریافته‌اند که برای دستیابی به وفاق جمعی، مدنظر داشتن اندیشه‌های منتقدین، موجب تضارب آرا شده و حکومت اکثریت با رعایت حقوق اقلیت، ضامن بقای دموکراسی خواهد بود.

در کشورهای مدل مردم‌سالار سیاست جنایی، جرم و انحراف از یکدیگر تفکیک شده و دولت به آن دسته از انحراف‌ها و رفتارهای هنجارگریزی پاسخ می‌دهد که جرم‌انگاری و تخلف‌انگاری شده باشند. بنابراین، پاسخ به انحراف در چارچوب جامعه مدنی صورت می‌گیرد (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۶: ۴۵). متولیان سیاست جنایی دولت‌های مردم‌سالار اذعان دارند که نامنی و ارتکاب جرم در هر جامعه معلول اسباب متعددی است که هر یک به‌طور نسبی تحت عنوان عاملی تسریع یا تسهیل کننده در فرآیند شکل‌گیری نامنی و بزهکاری از اهمیت بسزایی برخوردار است. تنوع و پیچیدگی جرائم، موجب ضرورت شناخت علمی وضعیت جامعه، بررسی شخصیت مجرمین و وضعیت ماقبل جنایی شده است. بر این اساس، تدوین راهبردهای پیشگیرانه در کنار اجرا و ارزیابی نتایج آن‌ها، متولیان سیاست جنایی را در موفقیت حداکثری کاهش آمار جرائم، به نحو مؤثری یاری می‌بخشد.

بدون تردید، اکثر کشورهای دنیا و بالأخص کشورهای دموکراتیک، در کنار نهادهایی همچون پلیس، دادگاه و مراکز اصلاحی، رکن رکنی از سیاست خود را به تأمین امنیت جامعه اختصاص داده‌اند. از این‌رو، استقرار این مهم و رعایت شاخصه‌های حقوق بشری، موجب ارتقاء بهینه این امر و اقبال بیشتر افراد جامعه به دولت‌های مجری خواهد بود. باید اذعان داشت معمولاً ماهیت اقدامات تأمینی دولت‌های مردم‌سالار جهت ارتقای امنیت جامعه، با محوریت آزادی‌مداری تبلور یافته و امنیت اگرچه ضرورتی انکارناپذیر و ارزشی بی‌بدیل است، اما ناگفته پیداست در بستر آزادی و عدم تحدید این مهم اعتبار می‌یابد. بر این اساس، پارادایم امنیت در آزادی تبلور می‌یابد و موجب می‌شود، تدابیر و راهبردهای دولت با ترجیح شاخصه‌های آزادی مقرر شوند؛ آن‌گونه که امنیت بدون آزادی مطمح نظر قرار نگیرد.

البته وقایع سیاسی و مطالبات مردم نیز عناصری مهم در برون‌داد تصمیم‌گیری‌های دولتی و شکل‌گیری سیاست جنایی آن‌ها خواهد بود. آن‌چنان که همواره، برنامه‌های اولویت یافته کشورهای، از آموزه‌های علمی در حوزه تأمین امنیت جامعه بهره‌مند نشده است و بعضی مواقع،

شهروندان از مواردی به غیر از بزهکاری مانند جنگ، بحران‌های ناشی از بلایای طبیعی و غیره، احساس نگرانی می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که سیاستمداران ممکن است از این فضا استفاده کرده و در سایهٔ عدم حساسیت به نوع پاسخ‌های نظام عدالت کیفری به بزهکاری و تأمین امنیت جامعه، در خصوص به‌کارگیری اقدامات واکنشی بیشتر و اعمال شعار قانون و نظم به جای اقدامات کنشی، رغبت بیشتری از خود نشان دهند (گست، ۲۰۰۱: ۲۴).

حساسیت سیاستمداران، به دلیل بازهٔ زمانی نسبتاً محدودی است که ایشان با روی کار آمدن احزاب منتسب به خود در اختیار دارند. در واقع، برخی اقدامات تأمینی مستلزم گذشت زمان است که این امر موجب می‌شود متولیان سیاست جنایی، به اقدامات زودبازده دست بزنند و موازنهٔ آزادی‌های فردی را به نفع امنیت مداری برهم زنند؛ این مهم به‌خصوص در گونهٔ پیشگیری رشد مدار و گاه رویکرد جامعه‌مدار که اصولاً نتایج آن با زمان مبرز می‌شود، جنبهٔ عینی و عملی بیشتری به خود می‌گیرد و تعارض ایجادشده با فرصت کوتاه‌مدتی که در اختیار مسئولان مربوطه است، سبب می‌شود که اقدامات پیشگیرانهٔ کارشناسی شده را به دلیل بازدهی طولانی مدت، غیرمنطقی فرض کرده و شاید آن‌ها را در قالب برنامه‌های انتخاباتی مجدد خود در نظر داشته باشند.

بر این اساس، برخی سیاستمداران، تبلیغات گسترده‌ای با این استدلال که شهروندان امنیت طلب هستند و عموم جامعه متقاضی جامعهٔ امن و ضمانت اجرای تنبیهی بیشتر همچون مجازات اجباری، لغو کیفیات مخففه و غیره می‌باشند، طرح کرده و به دنبال جذب حمایت عمومی برای پاسخ‌های کیفری نسبت به جرم و تحکیم بازدارندگی عام تلاش می‌کنند. این امر اگرچه در برخی کشورها، حتی کشورهای مردم‌سالار با استقبال مقطعی و نسبی مواجه می‌شود، اما معمولاً از منظر اندیشمندان علوم جنایی و اقشار مختلف جامعه به دلیل برخورد معلولی نسبت به بزهکاری و نقض شاخصه‌های حقوق بشری، پذیرفته نمی‌شود. بدین ترتیب، اگرچه ایجاد جامعهٔ امن گاه موجب قرابت تدابیر پیشگیرانهٔ دولت‌های مردم‌سالار با دولت‌های اقتدارگرای فراگیر شده است، اما این مهم در دولت‌های نوع اول با التزام به رعایت آموزه‌های حقوق بشری رقم خورده است (دارابی، ۱۳۹۷: ۱۸۷).

تحقیقات جدید مبین آن است که شهروندان عموماً، حامی پیشگیری از جرم هستند و بدین منظور خواستار پرداخت مالیات بیشتر جهت حمایت از برنامه‌های پیشگیری در قیاس با سایر پاسخ‌ها هستند و بدیل‌های همچون اقدامات بازسازی و درمان مجرمین یا پیشگیری زودرس در دوران کودکی و نوجوانی کودکان در معرض خطر را حمایت می‌کنند. به نظر می‌رسد تشریح و واقع‌نمایی تأثیرات مطلوبی که گونه‌های پیشگیرانه علمی می‌تواند در جامعه ایجاد کند، در اقلان سیاستمداران جهت ارتقای امنیت جامعه از اهمیت خاصی برخوردار است. برای مثال، درونی‌سازی هنجارها در مراحل کودکی و پیش‌دبستانی، آموزش مهارت‌ها به ایشان و برنامه‌های آموزشی برای والدین، موجب بهبود رفتار بچه‌ها در مدرسه و رعایت بهتر مقررات در جامعه می‌شود؛ همان‌گونه که اشتغال والدین به نحو مقتضی، فرصت‌های مناسب آموزش خانواده و افزایش ثبات خانوادگی، واجد محسنات انکارناشدنی در حوزه پیشگیری از جرم و ارتقای امنیت جامعه است (ولش و فرایتن^۱، ۲۰۱۲: ۲۴-۲۹). بنابراین، رویکرد علمی نسبت به سیاست تأمین امنیت جامعه، متضمن پیش‌بینی، اجرا، ارزیابی و سنجش کیفیت و کارآمدی اقدامات، مطالعات گسترده جهت شناسایی دلایل ضعف یا کاهش تأثیر طرح‌ها و تدوین کارشناسانه مجموعه اقدامات مناسب به دور از سیاست زدگی است. از این رو، کشورهای مردم‌سالار برخلاف دولت‌های سزاکر سیاست‌های جدید ایجاد جامعه امن را جهت برقراری موازنه میان مؤلفه‌های آزادی و امنیت براساس مشاهدات و دستاوردهای تحقیقات صورت گرفته در پرتوی آموزه‌های حقوق بشری و مداخله کمینه‌ای نظام کیفری در فضای آزاد مردم بنا نهاده‌اند.

دولت اقتدارگرای فراگیر؛ آزادی در امنیت: روشن است منزلت والای انسانی به عنوان ارکان متشکله حقوق بشر مورد توجه واضعان مقررات داخلی و بین‌المللی قرار گرفته است؛ به نحوی که حمایت‌ها و تضمین‌های متنوعی برای احیاء و ارتقای این مهم پیش‌بینی شده است. به این ترتیب، اقدامات تأمینی دولت‌ها با هدف استقرار جامعه امن، نباید منجر به مخدوش ساختن حقوق بشر و آزادی‌های اساسی افراد جامعه شود.

در اصطلاح علوم سیاسی، تمامیت‌خواهی به نظام‌ها و حکومت‌هایی گفته می‌شود که

خواهان فراگیر شدن نقش حکومت در همه جنبه‌های زندگی افراد جامعه هستند و همچنین توتالیزم، ایدئولوژی یا جنبشی است که طرفدار گسترش این نوع سیطره است (رودی و آندرسن، ۱۳۶۷: ۶۱). نظام اقتدارگرا رژیمی است که بر تمامی جنبه‌های فعالیت اقتصادی و اجتماعی نظارت دارد و در آن، قدرت سیاسی تنها در دست یک حزب است و هرگونه نظارت از سوی جامعه نسبت به دولت از بین رفته است.

بر این اساس، هانا آرنهت یکی از متفکران سیاسی سده بیستم، توده‌وار شدن جامعه و گسترش جایگاه ایدئولوژی در جامعه توده‌وار را دو تحول مهم در هستی بشر معاصر دانسته که ریشه تمامیت‌خواهی محسوب می‌شوند. هنگامی که انسان غربی اعتقاد به دین و همراه آن عقیده به وابستگی قانون به دین و عدالت آن جهانی را از دست داد، در معرض تأثیرپذیری از قدرت اجبارانگیز ایدئولوژی قرار گرفت و راه را برای گسترش ایدئولوژی تمامیت‌خواه باز کرد (پولادی، ۱۳۸۸: ۱۶۸). در جوامع اقتدارگرای فراگیر برخلاف حکومت‌های مردم‌سالار، سنجه و معیاری در قالب حکومت اکثریت وجود ندارد و بر این اساس، توزیع متناوب قدرت نیز محقق نخواهد شد. از این‌رو، قدرت سیاسی انحصارگرا برای استیلا همه جانبه خود بر زندگی اجتماعی و حتی رفتارهای خصوصی شهروندان به هر شیوه‌ای دست می‌یازد و به دنبال نهادینه کردن روحیه انفعال محض و پذیرش بی‌چون‌چرای فرامینی است که تعیین می‌کند. بنابراین، به دنبال انحصاری بودن قدرت، انحصار وسایل ارتباط جمعی، اقتصادی و غیره نیز محقق خواهد شد؛ امری که منجر به شکل‌گیری یک جامعه بسته می‌شود.

از دیدگاه ایدئولوژیک نیز توتالیترا دارای یک منطق سخت است. دنیایی که ایدئولوژی توتالیترا می‌سازد به گونه‌ای روشن، متوهم و یکپارچه است. توتالیتاریسم، ایدئولوژی خود و ترویج آن را چنان جدی می‌گیرد که در نهایت نظامی مشابه پارانویا که در آن به مجرد پذیرش نخستین اقدام، همه‌چیز در حالت صریح و حتی جبری در هم می‌آمیزد، تبدیل می‌شوند. هیچ چیز جز منطق یکپارچه کردن اعضای نظام، یکپارچه شدنی که تا حد بی‌محتوا شدن پیش می‌رود، اهمیت ندارد (لوگوف، ۱۳۸۷: ۶۵). در حوزه سیاست جنایی نیز مدل اقتدارگرای فراگیر، بزه و انحراف را با همانندسازی و تشبیه انحراف به بزه و برعکس، بزه به انحراف در هم ادغام و یکی می‌کند (مدل انقباضی سیاست جنایی) و نهادهای دولتی،

خود به هرگونه رفتار و حالت فاصله‌گیر از قوانین و مقررات و عرف مطلوب حاکمیت یعنی با هرگونه دگراندیشی و دگرباشی نیز مقابله می‌کند. دولت اقتدارگرای فراگیر مقید به حقوقی که خود وضع می‌کند نیست، یعنی خود را فوق حقوق و فراقانونی می‌داند. اصل قانونمندی در مدل اقتدارگرای فراگیر با قیاس حقوقی تعریف و اعمال می‌شود، قیاسی که قاضی را به مناسبت از تکلیف استناد به قانون معاف می‌کند و در عوض، استناد به اصول کلی و روح حاکم بر نظام سیاسی و به‌ویژه نظام کیفری را برای تعقیب رفتاری که در قانون مستقلاً جرم‌انگاری نشده و مشابه قانونی وجود ندارد، کافی می‌داند (دلماس - مارتی، ۱۳۹۸: ۵۲). در واقع، این دولت‌ها با توسعه حقوق کیفری مجرم‌مدار به دنبال تبدیل مظنون به مقصر و حتی مجازات قصد مجرمانه بوده و در این مدل، دولت به دنبال تشکیل یک جامعه همسان با الگوی دولتی بوده که از سیاست جنایی علمی بهره‌ای نمی‌برد. بنابراین، تورم قوانین کیفری، گسترش فضای کنترل‌شده و تقویت سیاست کیفری در این مدل رقم می‌خورد؛ به‌گونه‌ای که نظام اصلاح و درمان مجرمان و تدابیر پیشگیرانه، بیهوده و موجب افول هیبت حقوق کیفری تلقی می‌شوند.

دولت اقتدارگرای فراگیر، قسمت اعظم سیاست‌های پیشگیری از جرم را نافی حقوق کیفری دانسته و ایجاد جامعه امن را به عنوان هدف با هر وسیله‌ای توجیه می‌کند، بنابراین، راهبرد خود را بر مبنای اقدامات قهرآمیز و تحدید شدید فضای مانور جامعه به نفع دولت قرار می‌دهد. لذا حضور پلیس، اعمال مجازات و مداخله بدون مسامحه نظام کیفری به دنبال پیشگیری واکنشی یا تدافعی از طریق فضای امنیتی، توسعه پایش و نظارت از طریق دوربین‌های مداربسته و جامعه سراسرین، رعب، عبرت‌آموزی و طرد مجرم با تشدید مجازات، توجیه می‌شود. تبعاً به واسطه عدم پذیرش جامعه مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد، هیچ‌گاه شاهد سیاست جنایی مشارکتی در راستای اقدامات پیشگیرانه کنشی نخواهیم بود.

نهادینه شدن این مهم، رابطه تنگاتنگی با ساختار دولت‌ها، قرائت متولیان سیاست جنایی از شیوه برقراری امنیت و میزان مشارکت جامعه در این فرایند دارد، معیارهایی که بررسی آن مهم می‌نماید.

نقش حاکمیت سیاسی در تدوین سیاست‌های جامعه امن

بدون تردید، ساختار سیاسی، فرهنگی، اقتصادی جامعه به همراه مبانی نظری سیاست‌گذاران در تعیین افزایش فضاهای کنترل‌شده اجتماعی و تعیین حدود و ثغور رفتار شهروندان در قالب جرم‌انگاری نقش بسزایی دارد. بنابراین، در جامعه بهره‌مند از حکومت دموکراتیک، احترام به حقوق و آزادی‌های شهروندان و حق متفاوت بودن آن‌ها به عنوان یک اصل نهادینه‌شده موجب می‌شود. دست یازیدن به حقوق کیفری و تعیین مجازات، به مثابه آخرین راهکار قانون‌گذار مورد استفاده قرار گرفته و حتی الامکان قلمرو حاکمیت شخصی شهروندان جامعه و قدرت مانور ایشان قربانی توسعه فضای کیفری نشود.

تحقق جامعه امن در دهه‌های اخیر به عنوان تدبیری راهبردی توسط دولت‌ها و بدون تمرکز صرف بر روی مدیریت پلیس در پیشگیری سنتی از جرم در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته مطرح شده است. جدای از تلاش نهادهای اجتماعی و سازمان‌های غیردولتی در پیشگیری از جرم و تغییر نگرش اندیشمندان و متولیان سیاست جنایی از فعالیت‌های تفریدی دستگاه‌های ذی‌ربط به تشریک‌مساعی همه مجموعه‌های دولتی و مردمی، مقوله امنیت اجتماعی و جامعه امن، ارتباط زیادی با حدت و شدت انگیزه دولتمردان و شهروندان و میزان مطالبه ایشان نسبت به برقراری، ثبات و افزایش ضریب احساس امنیت در جامعه دارد. این امر موجب مشارکت عظیم مردم با هدایت مسئولان جوامع محلی در قالب مبارزه با جرم و آسیب‌های اجتماعی بوده است (ادواردز، هوگز، ۲۰۱۶: ۶۷). بنابراین، امنیت جامعه، نتیجه فرایند طولانی‌مدتی است که اغلب با تمایل و احساس مسئولیت مردم و مجریان دولتی در جابجایی جامعه شکننده و آسیب‌پذیر که در آن ترس از جرم و ناامنی موج می‌زند، با جامعه‌ای که از امنیت پایدار برخوردار است، دنبال می‌شود.

در کشورهای مردم‌سالار، مجازات مختص رفتاری است که در قالب جرم برای آن ضمانت اجرای کیفری تعیین شده است و قانون‌گذار از حیث اضرار به غیر مجرمان و اخلال در مبانی نظم جامعه، آن‌ها را تنبیه می‌کند. با این اوصاف، قانون‌گذار انجام هر رفتاری را که مستلزم زبان رسانیدن به دیگران یا نقض حق ایشان نیست، جرم‌انگاری و کیفرگذاری نکرده و آثار

سوء تورم قوانین کیفری را رقم نمی‌زند. از طرفی، پذیرش اصل قانونی بودن جرم و مجازات به عنوان خیمه‌گاه برافراشتگی مسئولیت کیفری مانع از تفسیر موسع نصوص جزایی و گستردگی اختیار دادرسان در مسند قضا شده و ضمن حاکمیت قانون و جلوگیری از تحدید حقوق بنیادین افراد جامعه، صرفاً زمانی سیاهه قوانین را افزایش می‌دهد که جرم‌انگاری رفتار مورد نظر قابل توجیه بوده و ضرورت این مهم برای اجرای هدف الزام‌آور و تثبیت امنیت جامعه طراحی شده باشد.

در حوزه حاکمیت سیاسی، رویکرد دیگر به دموکراسی که از پیوند با دین رقم می‌خورد، مقوله مردم‌سالاری دینی است. بر این ابتناء، حاکمیت از آن خداست و اوست که به نیازها و کمبودهای انسان آشنایی دارد و برای جبران آن‌ها قوانین خاصی مقرر داشته است و صلاح مردم نیز در عمل به دستورات و حیانی قرار داده شده است. در این دیدگاه، خواست مردم در چارچوب احکام دینی پذیرفته شده است و مردم مسلمان نیز خواهان اجرای دستورات الهی خواهند بود؛ زیرا صلاح و فلاح خود را در آن می‌دانند (اکبری، ۱۳۸۴: ۲۷). جمهوری اسلامی ایران از مصادیق دولت‌های مردم‌سالار دینی است.

به هر رو، دولت مردم‌سالار اعمال برخی محدودیت‌های فردی - اجتماعی پیشگیرانه را عملاً در جهت تلاش برای صیانت از شاخصه‌های حقوق بشری، رفاه جامعه و توسعه انسانی پایدار اعمال می‌کند. این مهم در عرصه سیاست جنایی از آن جهت حائز اهمیت است که در جامعه دموکراتیک، غالب رفتارهای مجرمانه مستحده و نه جرائمی که ریشه در حقوق طبیعی دارند، با اخذ نظر و آراء عمومی قانون‌گذاری می‌شود. اگرچه این امر به معنای مشارکت مستقیم افراد جامعه در امر تقنین نیست، اما قانون‌گذار با سنجش افکار عمومی و دخیل کردن نظر آن‌ها در فرایند جرم‌انگاری - کیفرگذاری یا جرم‌زدایی - کیفرزدایی، سعی در افزایش بهره‌وری قوانین با ملحوظ کردن نظر تابعان حقوق کیفری دارد و حتی پس از مزی زمان نیز بازخورد قوانین را از نظر کارآمدی و موفقیت در جامعه جهت اصلاح یا اعمال تغییرات لازم برآورد می‌کند.

اگرچه در حال حاضر این اندیشه مطرح شده است که جوامع دموکراتیک برای موفقیت در مبارزه با جرم راهی جز تقلیل آزادی مداری ندارند و آیین دادرسی عام برای مبارزه کافی

نیست و به ناچار باید به شیوه‌های استثنایی و خاص متوسل شد (ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۱۷۹)؛ شاخصه‌ای که موجب شده است در بسیاری از کشورها جهت مبارزه با جرائم تروریستی و سازمان‌یافته حقوق پیشگیری نیز به محاق رود.

استقرار جامعه امن در مدل مردم‌سالار سیاست جنایی: باید اذعان داشت ظرفیت‌سازی و توانمند ساختن شهروندان و انجمن‌ها به همراه پویایی و شادابی شبکه‌های اجتماعی و وجود روابط و مناسبات مبتنی بر اعتماد متقابل میان آحاد جامعه از شاخصه‌های مهم توسعه‌یافتگی در هر جامعه‌ای محسوب می‌شود. از این رو، حکومت‌های قانون‌گرا، دموکراتیک و معتقد به حقوق بشر که از پایگاه مردمی و اعتماد به نفس لازم برخوردارند، نقش‌آفرینی نهادهای مدنی را در تأمین امنیت جامعه پذیرا بوده و از هم‌اندیشی و همکاری میان این نهادها و حکومت در راستای بهبود و ارتقای شرایط مطلوب استقبال کرده و از انباشت نارضایتی‌ها و خواسته‌ها که منجر به گسست میان مردم و حکومت می‌شود، جلوگیری می‌کنند. بدین سان، احترام به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و فراهم کردن زمینه تحقق آن توسط دولت‌ها، اگر به پیشگیری کامل از رفتارهای مجرمانه منجر نشود، دست کم دامنه اشکال بزهکاری را کاهش داده و جامعه را از توسل به اقدام‌های قهرآمیز بی‌نیاز می‌کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵: ۵۷۸).

اگرچه ممکن است حکومت‌های مردم‌سالار جهان، تفاوت‌های جزئی داشته باشند، اما در مبانی اصلی رویه‌ای واحد دارند و ضمن بسترسازی لازم برای فعالیت‌های جامعه مدنی، حاکمیت قانون را جهت حمایت و صیانت از حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی همه افراد جامعه، نصب‌العین خود قرار می‌دهند. بدیهی است قوانین موصوف و قدرت مسئولان از اراده مردم نشئت گرفته و حکومت نیز متکی بر آن است، لذا پیش‌بینی سازوکارهای مشخص جهت اطلاع از افکار عمومی و امکان بحث و گفتگو و مبادله آزاد افکار و اطلاعات، به خصوص توسط نخبگان، پیرامون مسائل سیاسی، اجتماعی و... از دیگر ملزومات دولت مردم‌سالار است و احتمال اتخاذ تدابیری که در راستای تحقق آرمان جامعه امن، استفاده از هر وسیله‌ای را توجیه کند، به حداقل می‌رسد.^۱

۱. فایده به‌کارگیری مفهوم جامعه امن و استفاده از آن به‌عنوان مؤلفه لازم برای حمایت عمومی علیه فعالیت‌های زیان‌بار مختلف توسط سرمایه‌دارها و شرکت‌ها علیه طبقه کارگر و آسیب‌پذیر جامعه در میان جرم‌شناسان انتقادی افزایش یافته است (تامز، ۲۰۰۷: ۳).

روشن است در سیاست جنایی عادلانه، دادگستری به‌طور متوازن از امنیت عمومی جامعه، امنیت حاکمیت، حقوق و آزادی‌های شهروندان دفاع می‌کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵: ۸۹) و اگرچه حقوق کیفری به عنوان یکی از ابزارهای دولت برای پیشگیری از تکرار یا ارتکاب جرم مورد استفاده قرار می‌گیرد، مع‌الوصف دولت‌های دموکراتیک با امساک از ابزارگرایی کیفری و توسعه فضاهای کنترل شده، از به خطر انداختن رفاه عمومی مردم و آزادی‌های مشروع ایشان، از طریق جرم‌انگاری‌های موسع یا افراطی اجتناب می‌کنند.

بدین ترتیب، نهادهای مدنی از بستر جامعه برخاسته و از شهروندان داوطلب و مستقل از حکومت تشکیل می‌شوند و به ایفای نقش در جامعه می‌پردازند، بدیهی است نظام سیاسی مردم‌سالار با حفظ تکثر سیاسی، شفافیت گفتمان، نقش نظارتی دولت و حاکمیت در اداره عمومی یعنی تحدید قلمرو دولت به نفع جامعه مدنی و نیز حضور مفید، مؤثر و فعال جامعه مدنی در اداره امور عمومی به صورت مشارکتی تلاش می‌کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۶۰). بنابراین، چنین دولت‌هایی به دنبال کاهش تصدی‌گری و استفاده از مشارکت جامعه در مدیریت بهینه کشور و امنیت جامعه هستند. لذا حضور جامعه مدنی در نظام سیاسی مردم‌سالار مبرز است، اما تلاش می‌شود این مشارکت چشمگیر در حوزه‌های مختلف عمومی افزایش یابد؛ امری که احساس مسئولیت جمعی و تثبیت مردم‌سالاری را در بر خواهد داشت.

بر این اساس، متولیان نظام سیاست جنایی جهت به کارگیری نیروهای اجتماعی و نهادهای مدنی، در راستای تحقق مشارکت مؤثر ایشان در تأمین امنیت جامعه، ضمن آموزش و تجهیز آن‌ها به اطلاعات مربوط به طرح‌ها و برنامه‌های مربوطه، نسبت به تأمین بودجه لازم اقدام کرده و با جلب مساعدت نهادهای مردمی، بسترهای مناسب را جهت موفقیت‌آمیز بودن اقدامات حداکثری دولت و جامعه مدنی از حیث ایجاد جامعه امن و عقب راندن موج بزهکاری فراهم می‌کنند. اکنون این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که علاوه بر حضور کمی و کیفی جامعه مدنی در عرصه سیاست جنایی جوامع دموکراتیک، دولت‌های متصف به این وصف سعی می‌کنند تا جایی که ممکن است از دامنه هنجارمندی که مستلزم دخالت در فضای آزاد و قابل مانور شهروندان است، بکاهند

و این مهم نیز در مرحلهٔ پساکیفری به‌گونه‌ای است که برای بالا بردن امکان سازگاری هر چه بیشتر مجرمان با جامعه و پیشگیری از ارتکاب مجدد جرم، نهادهای مردمی، جمعیت‌های محلی و سازمان‌های غیردولتی باید در اصلاح و بازسازی مجرمان شرکت فعال داشته باشند. با این حال، از آنجا که انطباق بافت سیاسی کشورها با یک مدل واحد سیاست جنایی کار ساده‌ای نیست و برخی کشورها راهبرد سزاگرایی را برمی‌گزینند یا گاهی اوقات کشورهای مردم‌سالار به دولت‌های اقتدارگرای فراگیر نزدیک می‌شوند، لذا این مهم بررسی می‌شود.

جامعهٔ امن، مستمسک دولت اقتدارگرای فراگیر: روشن است اساساً رضایت همهٔ افراد جامعه در توجیه جرم‌انگاری یا مداخلهٔ کیفری و ایجاد جامعهٔ امن، امکان‌پذیر نیست و هر یک از کشورها با توجه به رویکرد متولیان نظام سیاست جنایی، شیوه‌های تأمین امنیت شهروندان را اعمال کرده و نسبت به مرعی داشتن مؤلفهٔ حیاتی آزادی اقدام می‌کنند.

در دولت‌های ایدئولوژی مدار، جرم و انحراف یک پدیدهٔ بیش‌تر امنیتی و توطئه‌علیه نظام سیاسی فرض و برآورد می‌شود و در نتیجه، اقدام‌های تدافعی سلب و محدودکنندهٔ حقوق و آزادی‌های مدنی و سیاسی شهروندان به‌صورت پیشگیری کیفری و پیشگیری موقعیت‌مدار فنی و فناورانه، بخش عمدهٔ زرادخانهٔ سیاست جنایی را تشکیل می‌دهد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۴: ۱۱). در این جوامع، پویایی اجتماعی صرفاً در موارد استثنایی تحقق یافته و دامنهٔ کنترلی که نظام سیاسی بر افراد اعمال می‌کند، آن‌چنان وسیع است که شاید برای خود هیچ‌حدومرزی را متصور نباشد. لذا بهره‌گیری از جدیدترین سیستم‌های اطلاعاتی - تکنیکی و دانش فنی نیز به‌منظور استقرار همهٔ جوانب نظم سیاسی متناسب با قدرت حاکم و استیلای کامل بر زندگی اجتماعی و حتی فردی، رقم می‌خورد. انحصارگرایی و کنترل فراگیر در جوامع موصوف از موقعیتی برخوردار است که در تعارض میان حاکمیت و آزادی، نظام تمامیت‌خواه موفق می‌شود که تفوق عنصر حاکمیت را بر آزادی سیاسی و خواست عمومی در فرهنگ سیاسی تثبیت کند.

روشن است، ایدئولوژی به عنوان موضع‌گیری فکری مشترک جمعی از انسان‌ها از آغاز عصر جدید و قدرتمندترین نیرو در هستی انسانی بوده است (نولته، ۱۳۹۴: ۲۷۸). آن چنان که امروزه برخی کشورهای غربی در راستای کنترل اجتماعی فرهنگی و سیاسی، نوعی از پدرسالاری را رقم زده‌اند که واجد محتوا و آثاری مشابه است. بر این اساس، دولت‌های اقتدارگرای فراگیر با رویکرد قیّم‌آبانه سعی دارند تا با اجبار و اکراه افراد جامعه را به انجام یا ترک عملی وادار کنند؛ خواه به‌زعم آن‌ها با قصد رعایت مصلحت جامعه یا در راستای صیانت از مصالح خود و اشخاصی معدود، این مهم محقق شود.

واقعیت آن است که پدرسالاری دولت، عرصه را برای بهره‌مندی از سیاست جنایی مشارکتی مسدود می‌کند و همبستگی اجتماعی افراد جامعه و نظام سیاسی را با گسست و شکست مواجه می‌سازد. بر این اساس، در حوزه حقوق کیفری نیز اگر جرم‌انگاری بر پایه فرض ناتوان‌انگاری مطلق افراد جامعه و صیانت از خود نهاده شده باشد. آن نظام کیفری به سمت مداخلات گسترده‌ای پیش خواهد رفت که نتیجه‌اش نقض فراوان قواعد کیفری است؛ زیرا رعایت مقررات جزایی منوط به باور عاملان، به‌درستی و کارآمدی آن است.

در جوامع اقتدارگرای فراگیر، هدف به سمت تشکیل جامعه‌ای با شکل و تفکر یکسان و رویکرد سرکوبگری سوق پیدا کرده و ایجاد جامعه امن، به کارگیری هر وسیله‌ای را توجیه می‌کند. اما در نظام‌های مردم‌سالار، آزادی افراد تا جایی که به منافع عمومی جامعه آسیبی وارد نسازند، از تضییق مصون بوده و بر این ابتناء، دامنه حقوق کیفری نیز در این کشورها محدودتر خواهد بود. از این‌رو، دولت‌های اقتدارگرای فراگیر در حوزه کنترل جرم و استقرار امنیت در جامعه به سمت مداخله حداکثری از طریق سیاست جنایی تقنینی، قضایی و اجرایی سخت‌گیرانه رفته و به دلیل عدم به رسمیت شناخته شدن جامعه مدنی، سازوکارهای ارتقای امنیت در این جوامع دولتی بوده و محدود به رویکردهای سرکوبگر و غیرانسانی است، ضمن اینکه شیوه‌های کنشی نیز به سمت نظارت جامع و فراگیر بر اعمال و رفتار شهروندان خواهد بود.

نتیجه‌گیری

از جمله چالش‌های فراروی همه دولت‌ها، استقرار جامعه امن، نحوه پاسخ‌گویی به جرائم و شیوه ساماندهی این مهم است.^۱ بدیهی است نخستین مرحله از طراحی فرایند راهبردهای پاسخ‌دهی به مقوله بزهکاری و تأمین امنیت ترسیم اهداف و نتایج مورد انتظار از اجرای آن است.

در کشورهای دموکراتیک که شیوه زمام‌داری مبتنی بر اظهار آزادانه اراده ملت‌ها در تعیین نظام‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است و مشارکت مؤثر شهروندان در جنبه‌های مختلف زندگی نمایان است، سعی می‌شود سیاست جنایی بر مبنای جرم‌نگاری حداقلی، تأسی از یافته‌های جرم‌شناختی و تبلور آن در قالب تدابیر پیشگیرانه غیر قهرآمیز از جرم و بهره‌مندی از حضور مستمر مردم در جهت یاری رسانیدن به دولت طراحی شود. اگرچه امروزه صحبت از وجود یک مدل واحد سیاست جنایی در راستای استقرار جامعه امن چندان منطقی به نظر نرسیده و هر اندازه که دولت‌ها سعی در حفظ ساختار و انسجام یک مدل سیاست جنایی داشته باشند، با اتخاذ پاسخ‌های متنوع به مقوله بزهکاری که برخی مواقع با رویکرد سزاگرا و امنیت‌مدار و گاهی اوقات با نگرش انسان‌گرا و آزادی‌مدار همراه است، مرزهای دولت لیبرال دموکراتیک تا اقتدارگرای فراگیر را در راستای تأمین امنیت کمرنگ کرده‌اند، اما اصولاً جوامع مردم‌سالار در مرحله تنظیم پاسخ‌های اتخاذی در برابر بزهکاری تحت تأثیر ایدئولوژی‌ها و جریان‌های سیاسی آزادی‌مدار هستند و دولت‌های سزاگرا یا اقتدارگرای فراگیر که رویکردی قدرت‌مدار به حکومت دارند، با تأسی از مبانی امنیت‌گرایی، بر سخت‌گیری و شدت‌گرایی هر چه بیشتر تأکید کرده و با اتخاذ تدابیری که

۱. در برابر اندیشه‌های مختلف جرم‌شناختی که منبعث از رویکردهای رسمی و دولتی است، برخی اندیشمندان جرم‌شناسی انتقادی با الهام از تحلیل‌های نظریه مارکسیستی طرح جامعه امن را به‌عنوان اقداماتی که ابزار سرکوبگری دولت است، مطرح کرده و عملکرد این مفهوم جذاب را شرایطی برای تجمع سرمایه از طریق کاهش هزینه پیشگیری از بزهکاری و افزایش سرمایه‌گذاری اشخاص حقیقی و حقوقی در کشور با احساس امنیت بیشتر تلقی کرده‌اند. ایشان راهبرد نظارت و کنترل شدید بر زندگی خصوصی مردم و فعالیت‌های روزمره آن‌ها را به همراه سخت‌گیری نظام عدالت‌گیری و سیاست افتراقی اجتناب‌ناپذیر با اهداف تبعیض‌آمیز، مشخصه جامعه امن می‌دانند. بر این اساس، دولت‌های موصوف از طریق نظارت سراسری و افزایش موارد جرم‌انگاری، پدیده تورم جمعیت کیفری را تجربه می‌کنند (اسکارتن، ۲۰۱۳: ۳۱).

به توسعه مداخله‌های امنیتی و انتظامی می‌انجامد، سعی در ایجاد جامعه امن دارند. در این رویکرد، کاهش فضای آزاد در جامعه به ذهن متبادر می‌شود، در حالی که مفاهیم بدیل اصطلاح جامعه امن می‌تواند متضمن مؤلفه‌هایی مانند تأمین کار جوانان، جلوگیری از ورود آن‌ها به مشاغل زیان‌بار، استعانت از شاخصه‌های پیشگیری اجتماعی و حتی پیشگیری از تهدید سلامت عمومی مردم باشد.

روشن است ارتقای امنیت در جامعه و عقب راندن موج بزهکاری با قرائت‌های مختلف احزاب حاکم و بافت سیاسی کشورها ملازمت پیدا کرده است. معمولاً دولتمردان جوامع مردم‌سالار، مساعی خود را در راستای شناخت علمی وضعیت جامعه، بررسی دلایل ارتکاب جرم و طراحی تدابیر پیشگیرانه کرامت‌مدار قرار می‌دهند. در حالی که سیاست‌های دولت‌های سزاگرا، مداخله حداکثری در فضاهای جامعه و استفاده از عنوان تأمین امنیت و پیشگیری به مثابه مستمسکی در جهت توسعه کنترل و نظارت شهروندان است.

بنابراین، برخلاف دولت‌های مردم‌سالار که اساساً خود را مکلف به رعایت حقوق افراد بر داشتن تأمین در برابر نهادهای عدالت کیفری می‌دانند، دولت‌های سزاگرا یا اقتدارگرای فراگیر بدون مرعی داشتن اصل قانونمندی، سرکوب کیفری و هم‌نوآوری اجباری افراد را راهبرد اصلی خویش در راستای جامعه امن قرار داده و ریسک‌مداری، موقعیت‌مداری و پایش بیشتر شهروندان را بدون در نظر داشتن آموزه‌های انسانی و حقوق بشری پیش روی خود قرار می‌دهند، شاخصه‌ای که در جوامع مردم‌سالار با سعی در تعادل میان امنیت‌مداری و آزادی‌مداری رقم خورده است.

منابع

منابع فارسی

- ابراهیمی، شهرام (۱۳۹۶). جرم‌شناسی پیشگیری. تهران: نشر میزان. چاپ چهارم.
- آشوری، داریوش (۱۳۹۲). دانشنامه سیاسی. تهران: انتشارات مروارید. چاپ ۲۲.
- اکبری، کمال (۱۳۸۴). اصول و ویژگی‌های مردم‌سالاری دینی. رواق‌اندیشه. شماره ۴۱.
- برلین، آیزایا (۱۳۸۰). چهار مقاله درباره آزادی (محمدعلی موحد، مترجم). تهران: انتشارات خوارزمی.
- پولادی، کمال (۱۳۸۸). تاریخ‌اندیشه سیاسی در غرب. تهران: نشر مرکز. چاپ چهارم.
- دارابی، شهرداد (۱۳۹۷). پیشگیری از جرم در مدل مردم‌سالار سیاست جنایی. تهران: نشر میزان. چاپ دوم.
- دلماس-مارتی، می‌ری (۱۳۹۸). نظام‌های بزرگ سیاست جنایی (دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، مترجم). تهران: نشر میزان. چاپ چهارم.
- رودی، ک. آندرسن (۱۳۶۷). آشنایی با علم سیاست (بهرام ملکوتی، مترجم). تهران: انتشارات سیمرغ. چاپ چهارم.
- لوگوف، ژان پیر (۱۳۸۷). دموکراسی پساتوتالیتار (کاظم ایزدی، مترجم). تهران: نشر چشمه.
- قماش، سعید (۱۳۹۳). کرامت انسانی و نقش آن در جرم‌نگاری. تهران: نشر میزان. چاپ اول.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۲). علی حسین. تقریرات درس سیاست جنایی. ویراست هفتم. قابل دسترسی در <http://Lawtest.ir>
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۶). به دنبال عدالت کیفری کرامت مدار. تهران: ویژه همایش قوه قضاییه و حقوق شهروندی.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۱). درباره امنیت شناسی (از حق بر امنیت تا حق بر تأمین). دیباچه در: سودابه رضوانی، مدیریت انسان مدار ریسک جرم. تهران: نشر میزان. چاپ اول.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۲). بایسته‌های پژوهش در نظام عدالت کیفری. تهران: انتشارات میزان. چاپ اول.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۴). به سوی تعریف یک سیاست ملی پیشگیری از

- بزهرکاری. دیباچه در: دانشنامه پیشگیری از جرم آکسفورد. تهران: نشر میزان.
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین (۱۳۹۵). پیشگیری عادلانه از جرم. مجموعه مقالات علوم جنایی در: تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری. تهران: انتشارات سمت. چاپ ششم.
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین (۱۳۹۵). جدال قدرت - امنیت و حقوق - آزادی‌های فردی در آیین دادرسی کیفری؛ بنیان‌ها، چالش‌ها و راهکارها. مجموعه مقالات همایش آیین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات معاونت فرهنگی، اجتماعی و دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی.
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین (۱۳۹۶). درآمدی بر سیاست کیفری عوام‌گرا. دیباچه در: کریستین لازرژ. درآمدی بر سیاست جنایی. تهران: انتشارات میزان. چاپ ششم.
- نولته، ارنست (۱۳۹۴). جنبش‌های فاشیستی (بحران لیبرالیسم و تکامل فاشیسم) (مهدی تدین، مترجم). تهران: انتشارات ققنوس. چاپ دوم.

منابع انگلیسی

- Coleman, Sim.j. & Whyte, D. (2012). Power politics & partnerships the state of crime prevention on mersyde in G.Huges & A.Edwards (eds) crime control & community the new politics of public satety cullompton: willan publishing.
- Edwards, Adam & hughes (2016). Gordon, The preventive turn & the Promotion of safer communities in England & wales instabilities: political inventiveness & governmental instabilities.
- Gest, ted (2001). Crime & politics Big Governments Erratic campaign for law & order new York: oxford university press.
- Welsh, C. Bardon & Farrington, P. David (2012). The science & politics of crime prevention: toward a new crime policy, the oxford handbook of crime prevention.
- Scraton, phill (2013). Defining power & changing knowledge: critical analysis as restitance in the uk. Cullompton: wilan publishing.
- Tombs. S. Croall, H & whte D (2007). Safety Crime. Culampton: willan publishing.